

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

فصل ششم از فصول ...

س: ...

ج: عرض می‌کنم، ببینید ...

س: ...

ج: بله اشکال این است که عده‌ای از واجبات حداقل، عده‌ای از واجبات یک واجباتی است که تمام وقت را می‌گیرد استیعا، مثلاً مثل حالا ایشان می‌گویند امر به معروف، حالا ادعا فعلاً این است که امر به معروف و نهی از منکر همین‌طور است چون منکرات در جامعه زیاد است ترک معروف‌ها فراوان است اطلاع داریم ما اگر بخواهیم به همه‌ی این‌ها رسیدگی بکنیم امر به معروف و نهی از منکر بکنیم خبر از اول صبح تا آخر شب هی می‌دانیم این‌جوری است دیگر، باید برویم هی امر به معروف و نهی از منکر بکنیم امر به معروف، نهی از منکر، امر به معروف، نهی از منکر. این از یک طرف، یک واجبات دیگری هم بر عهده‌ی ما هست مثل این که حفظ نظام، اعداد نیرو و قوا برای «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، 60) این هم خبر یک چیزی است که این‌طور نیست که با یک ساعت و چند ساعت، وقت زیادی صرف بشود و هکذا تحصیل علم، این هم یکی از واجبات است که خودش وقت زیادی را می‌خواهد خبر ما هستیم امر به معروف به گردن‌مان است و نهی از منکر، این خودش استیعا وقت می‌کند تحصیل علم و به مرتبه‌ی اجتهاد و صاحب نظر شدن رسیدن و یا مراتب مختلفی که ما نیاز داریم بالاخره همه‌ی این مراتب اجتهادش که در قلّه است حالا آن قلّه هم خودش قُلّی دارد. به خدمت شما عرض شود که احتیاج داریم مراتب پایین‌تر هم همین‌طور نیاز داریم بحث قضاوت هست خبر قاضی هم در اسلام با شرایطی است خبر واجب کفایی است باید مجتهد باشد عادل باشد چه باشد خبر این هم، بر گردن ما هست پس بنابراین این واجبات متعددی که هست خبر در کنار دیگر حالا نماز و روزه و تربیت فرزند و چه و چه آن‌ها هم که دیگر وجود دارد. پس ما چه بکنیم بگویم خدایا یا ما را ببر، ما چه بکنیم با این همه؟ جواب این است که ببینید این‌ها اولاً اگر به حرج رسید، حرج در تمام تکالیف حرجی الا عزائم امور که

شارع ولو حرجی باشد بر نداشته، معمولاً به حرج که رسید برداشته می‌شود و این یک شرط عام است که حرجی نباشد و الا اگر حرجی باشد تکلیف مثل شرایط بلوغ و عقل و این‌ها که از شرایط عامه‌ی تکلیف است این که مستلزم حرج نباشد از شرایط عامه‌ی تکلیف است خب این که انسان بخواهد تمام وقتش را صرف نهی از منکر و امر به معروف بکند واقعاً یک امر حرجی است پس بنابراین برداشته می‌شود علاوه بر این که در صغرای این اشکال است که خب الان ما که این‌جا نشستیم واقعاً علم داریم به این که یک منکرهایی دارد انجام می‌شود که من استطاعت یعنی قدرت دارم و حرف من هم در آن تأثیر می‌کند و چه می‌کند الان علم داریم ما؟ علم که نداریم که بگوییم الان این به گردن ما هست. که ما الان امر به معروف، خب بله وقتی هم که داریم رد می‌شویم صدی نود این‌هایی که رد می‌شویم یا بیش‌تر از این‌ها اصلاً احتمال تأثیر خیلی جابجایی را نمی‌دهیم حالا آن یک وظیفه، یک حرف آخری است که حالا یک راهکارهایی برای خاطر این که یک کاری بکنیم تأثیر درست بکنیم برای خاطر اغراض اسلام، آن یک وظیفه‌ی آخری است اما به خدمت شما عرض شود که می‌دانیم بسیاری از این‌ها اثر ندارد تأثیر ندارد یا شک داریم که تأثیر دارد خلاصه احراز شرایط نمی‌کنیم. بعد هم آن‌جایی هم که احراز شرایط می‌کنیم تراحم است باب تراحم می‌شود یعنی چند تکلیف است که ما قدرت بر امتثال همه‌اش معاً چه‌طور است؟ نداریم و این‌جا باید اهم و مهم بکنیم که در باب وظیفه الان طلبه‌ای که با استعداد است و قابلیت این دارد که به مراتب عالی از علم برسد الان شبهه‌ی این واقعاً وجود دارد که وجوب تعیینی بر او دارد که این کار را بکند. چرا؟ برای خاطر این که حوزه‌ی علمیه علی‌رغم کثرت به حمدالله طلاب محترم و فضلاء محترمی که در آن هستند اما یک شرایطی بالاخره پیش آمده که آن انتظار علمی‌ای که وجود دارد الان حاصل نیست و کسانی که مشائراً الیه بالبنان باشند در علم، در تمام شعب علمی که الان ما حوزه‌ها باید داشته باشیم الان خیلی نادرند یا در سنین بالا هستند که خدا ان شاء الله حفظشان کند ولیکن بالاخره سنت الهی بر این حفظ نیست که تا حالا چقدر حفظ کند؟ قهراً خب ما وقتی ما آمدم توی حوزه علامه‌ی طباطبائی مثلاً فیلسوف شرق شناخته می‌شد و معتقد بود و مورد قبول بود بعد از علامه‌ی طباطبائی تا به امروز آن جایگزین پیدا نکرده اعلام دیگری هم که از تلامذه‌ی ایشان بودند حالا آیا در حد او هستند یا نیستند این یک مسئله، حالا اگر هم باشند ولو بالاتر هم باشند آن‌ها هم دیگر در سنین خیلی بالا هستند تفسیر که نگاه می‌کنیم باز می‌بینیم تفسیر آن جهات مختلف، شعب مختلفی که دارد باز می‌بینیم که هم‌چنین مسئله هست فقه و اصول که ستون فقرات است و بیش‌تر فعالیت‌ها در فقه و اصول دارد انجام می‌شود باز در آن هم می‌بینیم که معتمد‌ها کمند حالا این‌ها عللش چه هست؟ علل متعددی دارد که حالا توی پراتر عرض بکنم این جهت را، ببینید علم با این گستردگی و عمقی که پیدا کرده و روز به روز هم بیش‌تر خواهد شد وقت فارغی می‌خواهد فکر به جای مختلف، کارهای مختلف مشغول کردن قهراً انسان را باز می‌دارد از این که بخواهد فکر بکند تتبع بکند بالاخره این‌ها کار می‌خواهد دیگر، حالا روزی چند ساعت می‌رود توی فلان مثلاً کار تحقیقاتی، پژوهش‌کننده، فلان یک کارهایی می‌کند جانی هست آن وقت فقه و اصولش چه می‌شود؟ خسته شده فکرش دیگر، کجا می‌خواهد در این بیاید فکر بکند می‌خواهد تدریس بکند مراجعه بکند چه بکند باید همین علوم که می‌خواهد درس ورزیده بشود و ماهر بشود باید به این‌ها، خب کارهای مختلف انجام می‌دهد. بنابراین یکی از عواملش این است که الان تمام وقت ماها در خدمت آن علمی که به آن علاقه داریم و استعدادش را داریم قرار نمی‌گیریم بیش‌تر اوقات مان بلکه گُل وقت مان گاهی صرف چیزهای دیگر می‌شود باز عوائق دیگری که وجود دارد در مطالعه، شب‌ها من یادم هست آن اوایلی که آمده بودیم توی حوزه و آن

موقعی که این شواغل و این‌ها نبودش اصلاً یک لحظه اگر، تا نماز تمام می‌شد آدم فوراً نمی‌رفت توی کتابخانه اصلاً جا نبود کتابخانه‌ها خاص باهله بود کتابخانه‌ی مسجد اعظم، کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه، کتابخانه‌ی مدرسه‌ی حجتیه، کتابخانه‌ی مرعشیه، این کتابخانه‌ی یعنی داخل مدرسه‌ی مرعشیه بود آن وقت این کتابخانه‌ای که بعداً ساخته شد همه‌ی این‌ها این‌جوری بود و من یادم هست که مثلاً بچه‌ی هفت هشت ده ساله بودم هفت هشت ساله بودم با پدرمان درس مرحوم امام که در مسجد سلماسی بود می‌رفتیم خب بعدش هم می‌آمدیم درس مرحوم آقای بروجردی در مسجد بالا سر، من آن وقت نمی‌فهمیدم امام چه می‌گوید ولی اصاله الاطلاق و عموم و این الفاظ و این‌ها را که می‌فهمیدم که خب این‌ها از امام صادر شد این چیزها، بعد می‌دیدم که درس ایشان که تمام می‌شد چون درس پرجمعیتی هم بود از مسجد سلماسی تا حرم مطهر تقریباً این فضا پر از آقایان طلاب و فضلا می‌شد که می‌خواستند عده‌ای‌شان بیایند درس آقای بروجردی، عده‌ای‌شان درس‌های دیگر می‌خواستند بروند من می‌دیدم که این که درس که تمام شده این آقایان توی این کوچه توی این خیابان، حرف‌هایی که با هم‌دیگر می‌زنند همان حرف‌ها و الفاظی است که من از امام توی درس می‌شنیدم یعنی هم و غم همه بعد از درس هم چه بود؟ همین بود که این حرف چه شد؟ آیا این اشکال درست بود؟ آیا آن حرف درست است یا نه؟ آن چه می‌شود گفت؟ همان سنخ حرف‌ها را می‌زدند یعنی همه در صدد این جهت بودند یعنی افکار همه، نه این که الان این‌جوری خیلی نادر است درس تمام می‌شود حالا دیگر بحث‌های دیگر است حالا یا بحث سیاسی است یا اقتصادی یا امور دیگر یا امور دیگر یا امور دیگر. خب این آدم چه جور می‌تواند صاحب‌نظر در این امور بشود بنابراین این هم یک جهت است. جهات دیگری هم الان وجود دارد که خب شب که می‌شود حالا تلویزیون می‌خواهد ببیند فلان خدای ناکرده فلان فیلم را شب تحصیلی می‌خواهد ببیند یا نمی‌دانم کذا می‌خواهد ببیند این‌ها هم که دیگر هست خب این‌ها جمع نمی‌شود با تضلع پیدا کردن با چی، مشکلات اقتصادی هم البته وجود دارد یک مقداری، امام صبوری و قناعت کم‌تر از سابق شده نه این که این‌ها وجود نداشت سابقاً، اشد از حالا در سابق وجود داشت اما بالاخره جامعه جوری بود زن و بچه‌ها جوری بودند چون بالاخره جو عمومی تقریباً مثل هم بود و همه، همه به یک نحوی راضی بودند اما حالا طلبه ممکن است الان خودش راضی باشد ولی خب زن و بچه‌اش را چکار کنه؟ گاهی بچه‌ها الان اگر آن‌جور فقرهایی باشد این‌ها از راه منحرف می‌شوند مشکلات الان مجموعاً برای جامعه خیلی بیش‌تر از سابق شده ولی که تحمل فقر و کنار آمدن با فقر و کنار آمدن با لوازم و محذوراتی که امروز گاهی دارد آن روز نداشت و الا فقر واقعاً اشد از حالا بود. واقعاً اشد از حالا بود خب من حالا مثال است و این‌ها افتخارات است و اشکالی ندارد که بگویم آقای ربانی شیرازی کسی بود که شما می‌دانید در انقلاب چقدر ایشان نقش دارد بیش‌تر عمرش را این اواخر شاید توی زندان بود ایشان و بارها و بارها و مکرر ایشان دستگیر شد با آن شکنجه‌ها با آن چیزها با آن‌هایی که داشت چقدر بچه داشت ما همسایه بودیم توی باجک، توی یک کوچه می‌نشستیم خب این آدمی که این‌جور بود من یادم هست یک روزی ایشان پسرش را فرستاده بود در خانه‌ی آقا، پنج تومان پول می‌خواست. آقای ابوی هم پنج تومان نداشتند که به ایشان بدهند. این‌جور بود زندگی آن موقع، ما بقال محلمان، فلان این‌ها چقدر حتی نانوا، فلان، فلان همه‌ی این‌ها هی نسیه آوردن نسیه آوردن نسیه آوردن، گاهی این نسیه‌ها این‌قدر بالا بود که آدم دیگر خجالت می‌کشید و به قولی از آن کوچه برود که نبیندش، می‌گوید آقا دیگر خیلی شما چیزی، این یک چیز عمومی بود فضلا داشتند طلاب داشتند علما هم داشتند آیت الله گلپایگانی که مرجع تقلید، حالا شما اواخر ایشان را دیدید، یک منزلی می‌نشستند توی بازار، بعد یک منزلی توی

کوچه‌ی آن‌جا، مادر بزرگ ما می‌فرمودند که صاحبخانه به او برخوردی گفته آقا اجاره‌اش تمام شده راضی نیستم، ایشان اساسیه‌اش را آورده بود گذاشته بود خانه دیگران، مردم برای ایشان این منزل را خریدند. خب علما این‌جوری بودند، طلاب این‌جوری بودند، فضلا همه این‌جور ... اما الان یک قدری مشکل است این‌ها این مجموعه‌ی این عوامل دست به هم داده حالا من عرض می‌کنم کسانی که واقعاً صلاحیت در خودشان می‌بینند در این رشته‌های مختلف علوم حوزوی که ان شاء الله صاحب نظر بشوند قوی بشوند چون رکن یکی از ارکان اساسی حوزه چه هست؟ علمش هست اگر خدای ناکرده ما در این ضعیف بشویم کیان حوزه در خطر خواهد بود این جهت خیلی مهم است واقعاً کسانی که این صلاحیت را دارند در این باب تراحم تبلیغ هست چه هست چه هست البته تبلیغ مختصر مثل ماه رمضان و دهی محرم این هم نافع است هم مضر نیست اما دیگر در وقت‌های دیگر واقعاً وقت‌شان را صرف این جهت نکنند و یکی از چیزهای دیگر که ضرر زده به حوزه و خدا کند عوض بشود این که نظام تدریس و تدرّس، عمومی گرفته شده از حوزه، یکی از عوامل ترقی و تبخّر و تضرّع تدریس است و سابقاً این‌جوری بود کتاب قبلی که آدم خوانده بود می‌آمد بالاتر کتاب قبلی خب مشتری بود، درس می‌داد من خدمت مرحوم آقای ابوی حاشیه‌ی ملاعبدالله خواندم سال بعدش توی فیضیه داشتم... یک آقای آمد به من گفت که آقا المنطق بگو برایم، من اصلاً المنطق نمی‌دانستم چه هست چون آن وقت حاشیه‌ی ملاعبدالله می‌خواندم، گفتم من بروم نگاه کنم رفتم کتابخانه‌ی مسجد اعظم مدرسه‌ی فیضیه نگاه کردم دیدم که، چون آن وقتی که ما منطق خدمت ابوی می‌خواندیم یک جوری بود که بالاخره بلد شده بودیم تا یک حدودی منطق را، دیدم که می‌فهمم چه هست گفتم باشد حالا سال بعد، همین‌جور همین‌جور همین‌جور، کتاب بعد که می‌خواندیم کتاب قبل، چه ادبیاتش، چه منطقش، چه اصولش، ولو یک نفر، خب این درس گفتن هی مکرر درس گفتن باعث می‌شود که انسان تضرّع پیدا کند تبخّر پیدا بکند با مطالب فراموشش نشود وجود داشت من خدمت آقای آشیخ علی پناه اشتهاردی توی همین مسجد اعظم شرح لمعه می‌خواندم تکی، آقای خرازی کتاب طلاق و لعان و این‌ها را ایشان، تکی ایشان می‌آمد مسجد اعظم و من خدمت ایشان بودم. اصول الفقه دو نفر بودیم خدمت آقای استادی، اصول الفقه می‌خواندیم حالا این که درس‌ها یک جمعیت داشته باشد این‌جور نبود. ولو هر کسی یک درسی، مرحوم آقای طاهری می‌فرمود آقای آملی، این آقای هاشم آملی لاریجانی به گفت ولو شده دو نفر را اجاره کن برای‌شان درس بگو. خب این الان این فرصت از معمول فضلاء حوزه گرفته شده این نظام جدید که سالیانی است مستقر شده که بردند همه را توی مدارس و سیصد نفر چهار صد نفر استاد حرفه‌ای است که دیگر همیشه آن‌ها دعوت می‌شوند این راه دارد این راهکار دارد یک فرمولی می‌شود طراحی کرد که بین نظم و ترتیب و همه‌ی این‌ها و امتحان و نظارت و همه‌ی این‌ها و این که بیش‌تر فراهم بشود مجال تدریس فراهم بشود برای افراد، این نظامی که الان حاکم شده همین نظام دانشگاهی و نظام دبیرستان و دبستان کرد تدریس و تدرّس معاً نیست و این ضربه‌ی فراوانی زده به حوزه، این که الان ما می‌بینیم الان نتاج حوزه کم شده یکی از عوامل مهم آن این است ان شاء الله. این آقایان حالا جناب آقای اعرافی این‌ها دنبال هستند می‌گویند می‌خواهیم این کار را انجام بدهیم ان شاء الله اگر بتوانند انجام بدهند این خدمت بزرگی است به حوزه آقایان هم خیلی‌ها قبول دارند من رهبری که قم مشرف شده بودند خدمت ایشان، ایشان تعجب کرد گفتم آقا الان یک طلبه می‌خواهد یک اصول فقه بگوید یک شرح لمعه بگوید اصلاً مجالی نیست برایش، ایشان دستور دادند به شورای عالی که شما روی این فکر کنید یک کار بکنید خب چون کار مشکل هست من این جایی که زمینی که الان می‌گویند اول چهار راه شهدا هست

مشورت می‌کردند که این‌جا را چه‌جوری بسازند؟ چه مدرسه‌ای؟ من گفتم آقا این‌جا را پانصد تا، شما اگر می‌توانید پانصد تا مدرس درست بکنید پانصد تا مدرس درست بکنید هر طلبه‌ای می‌خواهد خودش اختیار می‌کند مثلاً این آقا می‌خواهد شرح لمعه بخواند دو نفر هست پهلوی این آقا. این اتاقش، کلاسش معلوم، ساعتش معلوم، امتحانش معلوم، همه چیزش معلوم، ولی به جای این که سی نفر بروند سر کلاس یک نفر که شرح لمعه می‌گوید این سی نفر ممکن است که پهلوی پانزده نفر شرح لمعه بخوانند خب پانزده تا استاد درست می‌شود پانزده تا کسی درست می‌شود که هر مراجعه کرده نظم هم دارد همه چیز هم دارد مدرس درست کنید با این نظم خاص، می‌توانید هم کنترل داشته باشید هم امتحان داشته باشید هم نظارت داشته باشید هم این آزادی‌ای که قبلاً از امتیازات حوزه بوده که هر طلبه‌ای خودش استادی را انتخاب می‌کرد در احوالات حضرت امام قدس سره هست که ایشان به یک کسی گفت بیا رسائل برای من بگو، آن هم قبول کرد وقتی که ایشان حجره داشته توی فیضیه، یک دو روز می‌آید رسائل امام می‌بیند از دستش نمی‌آید روز سوم در را قفل می‌کند می‌رود آن طرف می‌ایستد آقا می‌آید می‌بیند در بسته است خودش می‌فهمد یعنی چی، دیگر نمی‌آید. ولی این آزادی، خب طلبه حالا به این آقا شرایط فلان می‌گذارد که تا این شرایط را نداشته باشی استاد نمی‌تواند بشود این به خدمت شما عرض شود که باعث می‌شود که بسیاری از نیروها شناخته نشوند، بسیاری از کسانی که صلاحیت‌هایی دارند شناخته نشوند اما آزاد که باشد خب طلبه‌ها به او گفتند، حالا نشد به قول آن هم راهکار دار، آقای قدوسی خدا رحمتش کند استاد که می‌خواست دعوت کند نمی‌گفت که بیا این کتاب را درس بگو، می‌گفت آقا بیا این فصل را درس بگو، فصل مثلاً هشت صفحه است ده صفحه است بیست صفحه است حالا فوقش یک ماه طول می‌کشد خب اگر این یک ماه پسندیدند می‌گفت ادامه بده اگر نپسندیدند خب همین‌قدر دعوت شده بود دیگر، منبری‌ای که پنج شب دعوت می‌شود که دیگر شب شش نمی‌آید که، خب پنج شب دعوت شده این هم می‌گفتند آقا این فصل را بگو، آن‌ها هم راهکار دارد بالاخره حالا این فرمایش ایشان باعث شد که بله خیلی وقت دیگر نماند. حالا ان شاء الله این‌ها درد دل مرغان چمن بسیار است ان شاء الله خدا حل بکند این مباحث را. خب ...

س: ...

ج: این هم یکی از گرفتاری‌ها هست البته، این هم یکی از گرفتاری‌ها هست که وجود دارد منتها حالا سابق‌ها هم این جوری نبوده که درس اخلاق‌های زیادی باشد الان هم بحمدالله وجود دارد مهم بیش‌تر از آن‌چه که مؤثر است از درس، سلوک علمایی است که، سلوک آن‌ها، فضائلی است که سلوک آن‌ها درس آموز باشد این‌ها بیش‌تر از درس اخلاق اثر دارد که عملاً ببینند آن سلوک را وقتی عملاً دیدند خب بله آن‌ها خیلی مؤثر است که خدای متعال ان شاء الله آن را هم فراهم کند برای حوزه.

س: ...

ج: و تزامم هم که شد اهمش را باید مقدم بدارد.

س: ...

ج: بله ولی خیلی از این‌ها مزاحمت ندارد نماز جماعت چه مزاحمتی دارد؟ من مگر نباید نماز بخوانم خب می‌روم نماز جماعت می‌خوانم.

س: ...

ج: یک جایی را انتخاب می‌کند که خیلی طولانی نباشد.

س: ...

ج: بله بله، ببینید من یک وقتی برای شما نقل کردم آقای سیدان، نمی‌دانم برای شما ولی برای بعضی از دوستان نقل کردم آقای سیدان که مشهود هستند ایشان ظاهراً شوهر هم‌شیره‌ی آیت الله سیستانی هست که البته خانواده‌اش فوت شدند چند سالی است ایشان نقل می‌کرد خیلی سال است شاید بیست سال پیش برای ما نقل کرد اخیراً هم باز از ایشان شنیدم ایشان می‌فرماید از آقای سیستانی سؤال کردم که شما چرا درس آقای خوئی رفتید درس آقای حکیم نرفتید؟ ایشان گفت که من حساب کردم آقای سیستانی، گفت حساب کردم اگر درس آقای خوئی بروم با آقای حکیم سه دقیقه تفاوت دارد اگر درس آقای حکیم بروم سه دقیقه و قتم بیشتر گرفته می‌شود از این جهت درس آقای خوئی را انتخاب کردم خب این خیلی مطلب مهمی است خودم از آقای قدوسی خدا رحمتش کند شنیدم فرمود که علامه‌ی طباطبائی، آقای قدوسی داماد علامه‌ی طباطبائی بود گفتند ایشان که تفسیر المیزان می‌نوشت نقطه نمی‌گذاشت فرمود حساب کردم اگر نقطه بگذارم دو دقیقه یا سه دقیقه بیشتر طول می‌کشد. و اهتمام داشت بر این که قبل از فوتش این تفسیر تمام بشود موفق بشود این تفسیر را بنویسد خب ببینید چه جور محاسبه می‌کنند می‌گوید من حساب کردم دیدم نقطه، حالا ماها اگر بخواهیم نقطه نگذاریم شاید بیشتر طول بکشد چون حالا ایشان، بله می‌گوید اگر بخواهیم نقطه بگذارم دو دقیقه یا سه دقیقه بیشتر طول می‌کشد این جور مواظب وقت‌هایشان بودند ظنین به اوقات‌شان بودند و هم‌چنین شیخ الاستاد نقل می‌کردند از آقای آشیخ ابراهیم محلاتی قدس سره که میرزای شیرازی ایشان را فرستاده بود شیراز، که الان قبر شریفش در امامزاده حمزه‌ی شیراز هست از اعلام و بزرگان است که شیخ الاستاد فرمود که وقتی ایشان از دنیا رفت یکی از بزرگان دیگری که نام می‌برد ایشان، خواب دیده بود که برزخ را چراغانی کردند برای ورود ایشان به عالم برزخ، یکی از عللش شاید این بود که ایشان مقید بود هر روز زیارت عاشورا بخواند با همان صد لعن و صد سلامش، اگر یک روزی هم یک مشکلی داشت نائب می‌گرفت که آن نائب این کار را بکند خب و در علم هم که خیلی بالاست استاد نقل می‌فرمودند ایشان می‌فرموده طلبه‌ای که درس بیاید ولی مطالعه نکند پیش مطالعه نکند من او را فاسق می‌دانم چرا؟ چون هم وقت خودش را تلف کرده هم وقت استادش را، خب این‌ها خیلی این فرهنگ حوزه‌های علمیه بوده این فرهنگ باعث می‌شده که غالب ورودی‌های حوزه به یک جایی می‌رسیدند غالب، نه همه، غالب به یک جایی می‌رسیدند در یک مرحله‌های بالا، البته حوزه‌های قدیم هم مثل حالا نبوده جمعیت اینقدر نبوده فلان نبوده حالا یک جهات مختلفی هم هست الان هم بحمد الله حوزه‌ها جای مبارکی است جای مقدسی است این اخلاص‌هایی که این‌جا هست بالاخره این فناعت‌هایی که این‌جا هست این دفاع از دینی که این‌جا هست در حوزه‌ها هست ما جاهای دیگر کمتر سراغ داریم و این‌جا بحمد الله هست و خدا را شاکر هستیم از این جهت، خب این حرف‌ها هم برای این هست که ان شاء الله اهتمام‌ها بیشتر بشود و ان شاء الله نتایج بهتری گرفته بشود حالا یک مقداری هم بحث‌مان را عرض بکنیم که یک مقدمه‌ای باشد برای این که دیگر فردا وارد آن بشویم.

فصل ششم راجع به این مطلب هست که شاید مشهور فقها بلکه به حسب ادعای صاحب

جواهر «لم اجد فيه خلافاً» فرمودند که مستفاد از ادله‌ی شرعی و منابع فقهی این هست که امر به معروف و نهی از منکر دارای انواعی است و هر یکی از این انواع دارای اصنافی است. مشهور گفتند امر به معروف و نهی از منکر دارای سه نوع هست یک: هما بالقلب، هما یعنی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر بالقلب، پس امر به معروف و نهی از منکر قلبی است. این یک نوع، دو: امر به معروف و نهی از منکر لسانی، سه: امر به معروف و نهی از منکر یدی. گفتند این سه نوع را داریم مشهور، هر یکی از این سه نوع هم دارای اصنافی است. مثلاً امر به معروف قلبی که خودش دارای تفصیلی است که بعداً خواهیم گفت ان شاء الله سیزده تفصیل حداقل برای امر به معروف قلبی، در کلمات بزرگان هست دارای اصنافی است یک از تفاسیر قلب عبارت است از، تنفّر، انزجار. خب حالا این تنفّر و انزجار تارّه اظهار می‌شود به عبوسی، تارّه اظهار می‌شود به روی برگرداندن، تارّه اظهار می‌شود به هجر، تارّه اظهار می‌شود به بی‌اعتنایی و امثال این‌ها، این‌ها اصنافش هست و هم‌چنین امر به معروف نوع دوم که لسان باشد این هم اصنافی دارد مثل وعظ، نصیحت، یا نه امر و نهی و هم‌چنین با کلام لّین، یا الّین یا خشن یا اخشن و این‌ها، این‌ها هم اصنافی است که مال لسان است. مال ید هم باز حالا تفصیلی دارد ید، اصنافی که تحت آن مندرج می‌شود مثل فرک الاذن، گوشش را می‌گیرد یک پیچ بدهد مثلاً، یا یک سیلی بزند یا ضرب با شلاق بزند یا چه بزند حبس بکند یا که این‌ها موجب جرح نشود یا نه موجب جرح بشود یا دیگر در آخر قتل. این هم اصناف این قسم سوم است پس بنابراین امر به معروف و نهی از منکر دارای انواع است که این انواع به حسب فرمایش مشهور سه تا هست القلبی، اللسانی، الیدی. و هر یکی از این انواع مندرج است تحت آن اصنافی، که مثال زدیم. بعد مشهور می‌گویند مشهور فقها قائلند به این که بین این انواع ثلاثه ترتب است به این معنا که اگر شرایط برای قلبی فراعم بود وظیفه‌ی ما انجام آن امر به معروف و نهی از منکر قلبی است و وقتی می‌توانیم به نوع دوم که لسانی هست منتقل بشویم که آن نوع اول به جمیع اصنافه المندرجه تحت شرایط را نداشته باشد اما اگر احتمال می‌دهیم با ترش رویی کردن، بی‌اعتنایی کردن یا سر برگرداندن، بدون این که حرفی به او بزنیم اگر با این کارها آن مرتدع می‌شود از آن محرمی که دارد انجام می‌دهد یا فاعل می‌شود نسبت به آن واجبی که دارد ترک می‌کند حق نداریم او بگوییم با کلام به او چیزی بگوییم. پس بنابراین انتقال به نوع ثانی که لسان هست مشروط هست به این که نوع اول به جمیع اصنافه المندرجه تحت، فایده نداشته باشد اثر نداشته باشد شرایط برایش فراهم نباشد و انتقال به نوع سوم که ید باشد وقتی هست که باز آن مرتبه‌ی نوع ثانی که لسانی باشد بجمیع اصنافه فایده‌ای نداشته باشد و یا شرایطش نباشد بنابراین بین خود انواع چه هست؟ ترتب است و هكذا بین اصناف هر نوع ترتب است بین اصناف هر نوع، الایسر فالایسر، یعنی در قلبی باید ببیند اگر اثر مترتب می‌شود و شرایط برای یک عبوس کردن عادی فراهم است و با این مرتدع می‌شود یا فاعل می‌شود و انجام می‌دهد حق ندارد آن هجر را مثلاً انتخاب بکند که غلیظ‌تر است خشن‌تر است آزار بیش‌تری به شخص وارد می‌کند بنابراین هر اصناف مندرج تحت هر نوع هم چه هست؟ باز ذات مراتب است و به این شکل هست که الاسهل، الایسر مقدم است همین‌جور به اغلط و اشدّ و آكد منتقل می‌شویم هر چه رتبه‌های قبل، پس بنابراین هم انواع مترتبند هم هر نوعی اصناف مندرج تحت او مترتب هستند. و هكذا امر سومی که، امر دیگری که این آقایان دارند این هست که بعض این انواع بعض این انواع دارای بعض شرایط هستند مازاد بر شرایطی که ما قبلاً گفتیم برای همه، غیر از آن‌ها شرط‌های اضافی دارند مثلاً گفتند این ضرب بالید، از آن امر به معروف و نهی از منکر یدی، بعضی گفتند که شرطش این است که امام اذن بدهد اذن خاص بدهد

آن مشروط به اذن خاص است بعضی گفتند نه خود نوع مشروط نیست به اذن خاص، بعض اصناف این نوع مشروطند یعنی اگر به جرح برسد ضرب جرحی برسد اگر به قتل بخواهد برسد اذن امام می‌خواهد اما نه فرک گوش و سیلی و یک ضری که جرح ایجاد نمی‌کند نمی‌خواهد بنابراین بعضی قائلند به این که این نوع سوم شرط زائد دارد که اذن امام است بعضی قائلند به این که بعض اصنافش شرط زائد دارد نه خود نوع. خب این فتوای مشهور فقهاست که صاحب جواهر هم فرموده کأنه لم اجد فيه خلافاً، حالا این کلام ایشان نسبت به انواعش درست است اما لم نجد فيه خلافاً آن نسبت به این حرف‌ها همه‌اش تمام نیست اگر فرموده باشند. حالا این‌جا برای تحقیق مسئله ما در چند مقام باید بحث بکنیم اباحت متعدده.

یک: آیا واقعاً امر به معروف و نهی از منکر انواع دارد؟ یا نه انواع ندارد؟ یک نوع بیشتر نیست یک نوع قسم است. و اگر انواع دارد واقعاً این انواع سه تا هست؟ یا نه بیشتر از سه تا هست یا کمتر از سه تا هست؟ این بحث اول.

بحث دوم: آیا واقعاً این انواع ترتب است؟ یا نه ترتب نیست؟

سه: آیا بین اصناف انواع ترتب است یا ترتب وجود ندارد؟ و آیا واقعاً این شرایطی که گفته شد اولاً شرایطی که گفته شده شرط تمام این انواع است؟ یا شرط بعض انواع است؟ دو: آیا بعضی از این انواع یا اصناف بعضی از این‌ها شرط زائد بر ماذکرا دارد یا ندارد؟ این هم بحث چهارم است و قبل از ورود در این چون دخالت دارد در تحقیق مسئله ما تفسیرهایی که فقها برای این انواع ذکر کردند آن تفسیرها را هم باید قبل‌الذکر کنیم بعد ان شاء الله وارد این اباحت بشویم. که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.